

یادداشت

آزادسازی سهام عدالت؛ آغاز مهیب فلاکت

مراد رضایی



دی‌ماه ۱۳۹۶ بدون شک یک نقطه‌ی عطف در تاریخ سیاسی، یا به بیان دقیق‌تر «اقتصاد سیاسی» در ایران بود. بحران اقتصادی انباشته شده‌ی چهل ساله، موجب شد اعتراضات و اعتصابات کوچک و بزرگ کارگران و زحمتکشان در چهارگوشه‌ی ایران، تبدیل به اعتراضات سراسری و گسترده شود. مهم‌ترین وجه این اعتراضات آن بود که مساله‌ی «معیشت» بیش از همیشه با سیاست پیوند خورد و طبقات همواره در حاشیه، بی‌رسانه و حتی بی‌نام، در برآمدی سیاسی، «وجود» خود را با صدای بلند در خیابان‌های ایران فریاد زدند. شهرها و روستاهایی در آن دی‌ماه گرم به اعتراضات پیوستند که بخش عمده‌ی ایرانیان حتی نام آن‌ها را نشنیده بودند.

این اعتراضات، مطالباتی داشت که ساختار اقتصادی جمهوری اسلامی و به‌ویژه سیاست‌های اقتصادی نئولیبرال دولت روحانی توان دادن پاسخی جز گلوله و زندان را برای‌شان نداشت. فساد گسترده‌ی اقتصادی، و در عین حال تلاش برای خصوصی‌سازی، در کنار تحریم‌های آمریکا، وضعیتی را برای طبقات متوسط و فرودست در ایران به‌وجود آورد که در عرض چند سال با شیب نسبتاً تندی هر روز فقیرتر شدند، شغل‌هایشان را از دست دادند و به بن‌بست معیشتی رسیدند. طبیعتاً فرودستان، بیش و پیش از سایر طبقات قربانی این وضعیت بودند. بنابراین با یک برآمد سیاسی اعتراض خود را به وضعیت موجود نشان دادند.

در سال ۱۳۹۷ نیز بحران اقتصادی نه تنها بهبود نیافت، بلکه تشدید شد. تشدید خصوصی‌سازی‌ها، حتی بیش از سال‌های گذشته و با هدف ایجاد امکان برای جذب سرمایه‌ی خارجی از یک سو و تورم لجام‌گسیخته، با محدود کردن نقش نظارتی اقتصادی دولت از سوی دیگر سبب شد در سال ۹۷ علاوه بر چند صد تجمع و اعتصاب مجزای کارگری، چندین اعتصاب سراسری در میان رانندگان کامیون و معلمان نیز نشان دهنده‌ی این واقعیت مطلقاً سیاسی باشد که اولاً اعتراضات دی‌ماه ۱۳۹۶ هنوز یک وجه جاری سپهر سیاسی ایران است و دوماً اعتراضات بعدی گسترده‌تر و به‌مراتب سازمان‌یافته‌تر بروز خواهد کرد.

همین هم در آبان‌ماه ۱۳۹۸ اتفاق افتاد. طبقات فرودست و متوسط، در برآمد سیاسی مشترکی، به صورت گسترده به



افزایش سه برابری قیمت بنزین اعتراض کردند. اعتراضات آبان ماه چه از نظر کیفی و چه از نظر کمی گسترده‌تر و وسیع‌تر از اعتراضات دو سال قبل‌اش بود. شهرهایی که در اعتراضات قبلی شرکت نکرده بودند به تجمعات پیوستند و جمهوری اسلامی تنها با قتل ۱۵۰۰ نفر از شهروندان و زندانی کردن هزاران نفر دیگر توانست از آتش این اعتراضات بکاهد.

منظور از توضیح این مقدمه آنکه، هر چند اقتصاد و سیاست همواره دو امر غیر قابل تجرید از هم و وابسته به هم بوده و هستند، اما در ایران امروز، امر سیاسی، مستقیماً با معیشت فرودستان در ارتباط است و هر تکانه‌ی معیشتی می‌تواند تبعات سیاسی سنگینی برای حکومت داشته باشد. اگر پیش از دی‌ماه ۱۳۹۶ کسی انتظار آن اعتراضات گسترده را نداشت، امروز هم حکومت، هم مردم و هم اپوزیسیون می‌دانند که هر نقیصه‌ی معیشتی عمده‌ای می‌تواند آغازگر یک سلسله اعتراضات گسترده باشد.

بحران اقتصادی جهانی متأثر از وضعیت کرونا، چنین بستری را فراهم کرد. کرونا، نه به دلیل واگیردار بودن و نه از جهت طولانی بودن دوره‌ی نهفتگی- این دو شاخصه‌ی پزشکی کرونا که مدام بر آن‌ها تاکید می‌شود- بلکه به این دلیل که ساختار اجتماعی-اقتصادی جهان، نه حول محور «انسان» که حول محور سود ساخته شده است، توانست تمام ساختار موصوف را زمین‌گیر کند. اقتصاد تمام جهان با بحران‌های کم سابقه مواجه شد.

در این میان ایران، که بحران بخش جدایی‌ناپذیر اقتصاد آن است، بیش از هر کشور دیگری از کرونا آسیب دید. بیکاری به شکل گسترده‌ای افزایش یافت و در عین حال بر خلاف عموم کشور‌های آسیب‌دیده از کرونا، دولت وظایف حمایتی خود را انجام نداد. طبق آمار مرکز پژوهش‌های مجلس، دو الی شش میلیون نفر در اثر کرونا بیکار شده‌اند. اما کمک‌های دولتی در حد و ام یک میلیون تومانی با بازپرداخت با سود ۸ درصد باقی ماند. از طرف دیگر قیمت جهانی نفت، که در بودجه‌ی سال جاری دولت ۵۰ دلار تخمین زده شده بود، به زیر ۲۰ دلار رسید و در عمل اقتصاد آسیب‌پذیر و واردات‌محور ایران را فلج کرد.

این وضعیت آشفته‌ی اقتصادی، برای دولتی که تجربه‌ی اعتراضات بزرگ سال‌های ۱۳۹۶ و ۱۳۹۸ را دارد، یک وضعیت انفجاری اجتماعی را ترسیم کرد. طبق معمول تلاش دولت، تامین کسری‌ها از جیب مردم بود. مهم‌ترین نشانه‌ی چنین رویکردی عددسازی و بازسازی در بورس برای جذب و هضم سرمایه‌های خرد از یک سو و فروش منابع ملی اعم از معادن به بخش خصوصی از سوی دیگر بود. اما در روزهای اخیر یک سیاست اقتصادی دیگر نیز در جریان است که هدف آن بیش از آنکه اقتصادی باشد، تبلیغاتی-سیاسی است.

آزادسازی فروش سهام عدالت

علیرضا صالح رئیس سازمان خصوصی‌سازی، بهمن‌ماه سال گذشته و پیش از بروز بحران کرونا در مورد سهام عدالت گفته بود: «از سوم اسفندماه سال ۹۸ به ازای هر سهم یک میلیون تومانی سهام عدالت، به صورت علی‌الحساب ۲۰۵ هزار تومان واریز می‌کنیم. چون هنوز بخشی از سود شرکت‌های سرمایه‌پذیر عدالت دریافت نشده است و این مبلغ را فعلاً پرداخت می‌کنیم تا بعداً که سود کامل شرکت‌ها دریافت شد، سود قطعی برای عملکرد سال ۹۷ به حساب مشمولان سهام عدالت واریز می‌شود.»

منظور از سهم یک میلیون تومانی، سهام عدالتی است که برای خانواده‌های تحت پوشش سازمان بهزیستی و کمیته‌ی امداد اختصاص داده شده بود. اما این دو گروه اجتماعی تنها دریافت کنندگان سهام عدالت نبودند. باقی گروه‌های اجتماعی دریافت‌کننده‌ی سهام عدالت، ده سال پیش سهام ۵۳۰ هزار تومانی دریافت کرده‌اند.



گروه	عنوان گروه بندی	تعداد مشمولان	تعداد مشمولان در قید حیات
۱-	مشمولین تخفیف دار	۵/۹۵۷/۴۶۳	۵/۷۱۴/۹۰۵
۲-	روستائیان و عشایر	۱۵/۱۴۷/۵۵۵	۱۴/۶۳۰/۷۱۲
۳-	کارکنان دستگاه های اجرایی و بازنشستگان	۱۳/۳۷۱/۸۵۹	۱۲/۵۴۲/۸۵۳
۴-	کارگران فصلی و ساختمانی	۶/۱۰۵/۷۳۰	۶/۰۲۸/۰۳۲
۵-	سایر اقشار	۸/۵۷۰/۱۳۴	۷/۶۵۰/۸۴۷
	جمع کل مشمولان سهام عدالت	۴۹/۱۵۲/۷۴۱	۴۶/۵۶۷/۳۴۹

منظور از مشمولین تخفیف دار در جدول سازمان خصوصی سازی، همان افراد تحت پوشش سازمان بهزیستی و کمیته ای امداد است که سهام یک میلیون تومانی دارند. بقیه ی گروه های مورد اشاره، سهام ۵۳۰ هزار تومانی دارند.

اما علیرضا صالح در این گفتگو علاوه بر اشاره به اینکه در اسفند ۹۸ به میزان حداکثر «۲۰۵ هزار تومان» و عموماً صد هزار تومان به عنوان سود سهام عدالت واریز خواهد شد، به دو نکته ی دیگر اشاره می کند که امروز حداقل مسائل مهمی برای یادآوری هستند. اولاً او مدعی می شود: «ارزش سهام یک میلیون تومانی عدالت بعد از حدود دوازده سال بین ۵ تا ۶ برابر شده است.» دوماً در مورد آزادسازی فروش سهام عدالت می گوید: «احتمالاً با تصویب مجلس، از آبان ماه سال آینده امکان آزاد شدن سهام عدالت و امکان خرید و فروش آن فراهم خواهد شد.»

تا آبان ماه حدود شش ماه مانده است. مجلس هم چیزی تصویب نکرده است. اما اسحاق جهانگیری، معاون اول حسن روحانی، بدون طرح و تصویب مجلس، اعلام می کند اولاً آزادسازی سهام عدالت از اوایل خرداد شروع می شود و دوماً می گوید «سهام عدالت با نرخ های امروز بین ۷ تا ۱۶ میلیون تومان ارزش دارد که افراد از محل فروش آن می توانند تا حدودی مشکلات خود را برطرف کنند.» یعنی آن رقم پنج تا شش برابری مورد ادعای رئیس سازمان خصوصی سازی در بهمن ماه سال گذشته، که بیش از سه ماه از تاریخ ادعا نمی گذرد، حالا سه برابر شده است و ارزش سهام عدالت ۱۵ برابر قیمت روی سهام است!

جهانگیری گفته است «امروز ۵۰ میلیون نفر جمعیت کشور از این سهام برخوردارند که ارزش شرکت های بورسی آن به حدود ۴۰۰ هزار میلیارد تومان می رسد.» که البته او در محاسبه ی خود ۵۰ هزار میلیارد تومان اشتباه کرده است و ارزش کل فعلی سهام عدالت ۴۵۰ هزار میلیارد تومان است.

حجم کل نقدینگی کشور در اسفندماه سال گذشته ۲۲۸۲ هزار میلیارد تومان بوده است که آزادسازی فروش سهام عدالت، این حجم را ۲۰ درصد افزایش خواهد داد. البته فعلاً ۳۰ درصد سهام عدالت قابل فروش در بانک ها است. اما طبیعتاً خرید و فروش در بازار آزاد و سیاه انجام خواهد شد و تمام این ۴۵۰ هزار میلیارد تومان وارد بازار سرمایه می شود. این افزایش یکباره در حجم نقدینگی کشور، در عرض چند هفته، تورمی حداقل به اندازه ی افزایش حجم نقدینگی، یعنی ۲۰ درصد ایجاد خواهد کرد. باید توجه کرد که قیمت سهام عدالت فقط یک عددسازی دستوری است و در این روند، ارزش افزایی ای صورت نپذیرفته است. بنابراین این رقم مانند ویروسی در تورم عمل خواهد کرد.



اما دلیل این کار چیست؟

دولت روحانی، به طور کامل فهمیده است که فقر به سرعت در حال گسترش است و مردم به درستی حکومت را در فقیرتر شدنشان مقصر می‌دانند. بنابراین با تزریق این پول به حساب‌های مردم، یک حق‌السکوت مقطعی به مردم می‌دهند.

اما این تمام ماجرا نیست. رکود تورمی شدید در اقتصاد ایران، به یک گره کور تبدیل شده است و پس از بحران کرونا، طبیعی بود که یک تورم فلج‌کننده را تجربه کنیم. اما دولت روحانی با یک برنامه‌ی تبلیغاتی-سیاسی، و با وارد کردن این حجم از نقدینگی به اقتصاد، تا مدت‌ها هر سطحی از تورم را به گردن مردم خواهند انداخت که با اختیار خود سهام عدالت‌شان را فروختند. ایجاد بحران صوری برای دروغ‌گویی در مورد بحران اصلی! این اصل سیاستی است که با آزادسازی سهام عدالت دنبال می‌شود. در واقع تلاش دولت، نه مهار تورم یا عادی‌سازی شرایط اقتصادی، که جلوگیری از پاک‌رفتن دوباره‌ی اعتراضات عمومی است.

اما واقعیت این است که به نظر نمی‌رسد این راهبرد چندان موثر واقع شود. با سیل تورمی پیش رو، پول سهام عدالت، زیاد دوام نخواهد آورد. به‌ویژه اینکه مردم به ارزش پول ملی بی‌اعتماد شده‌اند و پول‌های دریافتی از بانک به سرعت تبدیل به ارز و طلا خواهد شد تا ارزش پول حفظ شود و همین امر به افزایش قیمت ارز دامن خواهد زد. یک سیکل معیوب که در هر مرحله یک بحران به بحران‌های پیشین اضافه می‌کند. بحران نان، دیر یا زود عمومی خواهد شد و سیاست‌های دولت هم در مسیر تسریع این بحران قرار دارد. سفره‌ی بدون نان، منطقاً با سیاست‌های تبلیغاتی پر نخواهد شد و اعتراض به وضعیت این سفره‌ها، با دروغ‌گویی متوقف نمی‌شود. تنها خروجی آزادسازی سهام عدالت، تعمیق فقر و نداری و رفتن به سوی قحطی سراسری خواهد بود...



خصوصی سازی را متوقف کنید!



بحران معیشت به مرز انفجار رسیده است! صادق کار



وقتی که توده زحمتکش را از تامین اجتماعی و حقوق بیکاری محروم و گرسنگی را به آنها و خانواده های شان تحمیل کنند، زمانی که دستمزد کارگران آنقدر کم باشد که کفاف هزینه زندگی یک هفته از ماه آنها را ندهد، وقتی که کارگر را به زور از حق تشکل و سندیکا محروم و تشکل های حکومتی را بر آنها تحمیل کنند، وقتی که قوانین حمایتی را به بهانه های واهی از میان بر می دارند و روابط برده دارانه را به جای آن حاکم می کنند، نباید انتظار داشت که آنها شورش و انقلاب نکنند.

علی اصلانی رئیس شوراهای اسلامی کار استان البرز اخیراً به خبرگزاری (ایسنا) گفته است، ۲۶ هزار نفر در استان واجد شرایط گرفتن حقوق بیکاری شناخته شده‌اند، با این وجود هنوز پولی از این بابت به آنها پرداخت نشده است و تنها به کارگران وام یک میلیونی داده‌اند. "از واریز بیمه بیکاری کرونا خبری نیست!" بنا به گفته وی هنوز اصولاً پولی از طرف سازمان برنامه و بودجه به صندوق تامین اجتماعی واریز نشده است که صندوق تامین اجتماعی آنرا به حساب بیکاران مشمول بیمه بیکاری واریز کند.

این اظهارات در حالی بیان می شود که در هفته گذشته یکی از مسئولین سازمان تامین اجتماعی از افراد مشمول دریافت حقوق بیکاری خواسته بود که شماره ی حساب شان را برای واریز کردن حقوق بیکاری برای صندوق بیمه بیکاری بفرستند!

لازم به ذکر است که بنا به آماری که چندی پیش از طرف یکی از مسئولین صندوق بیمه بیکاری منتشر شد ۸۰۰ هزار نفر بعد از شیوع کرونا تقاضای پرداخت بیمه بیکاری کرده بودند. همچنین دو هفته پیش نوبخت خبر از واریز پول به حساب صندوق بیمه بیکاری داده بود. گزارشات منتشر شده دیگر نیز حاکی از آن اند که اصولاً با وجود گذشت بیش از دوماه از اعلام رسمی شیوع بیماری کرونا هنوز به هیچ یک از بیکار شدگان واجد شرایط دریافت حقوق بیکاری صندوق مذکور پولی پرداخت نشده و اعلام شماره حساب و واریز کردن پول به حساب



صندوق توسط نوبخت ترفندی بیش برای سرگرم کردن و ایجاد امید کاذب در میان بیکار شدگان کرونایی به جهت جلوگیری از طغیان آنها نبوده است. شواهد موجود حاکی از آن هستند که اصولاً بعد از فرمان روحانی مبنی بر شروع فعالیت های اقتصادی، دولت قصد پرداخت پول بیکاری به کسی را ندارد. این در حالی است که اکثر این بیکارشدگان ناخواسته امکان تامین معاش خانواده های شان را ندارند و بسیاری از موسسات با وجود فرمان بازگشت به کار دولت در موقعیتی نیستند که بتوانند فعالیت های شان را از سر بگیرند و کارکنان شان به سرکارهای شان برگردند.

آنهایی هم که به ناچار وام یک میلیونی را گرفته اند باید آنرا با کسر کردن از یارانه هایشان پس بدهند که در واقع حکم پیشخور کردن یارانه ماهی آینده شان را دارد. از آن وعده دادن یارانه که هنگام سه برابر کردن قیمت بنزین قول اش را به کرات به مردم دادند نیز خبری نیست و حکومت گویا قصد دارد با استفاده از فرصتی که وضعیت کرونایی بوجود آورده، آن را نیز قطع و صرف امور ماجراجویانه و زیانبار خود کند. تداوم اعتراضات با وجود سایه سنگین شوم بیماری کرونا بر سر مردم و مبارزات اجتماعی، ادامه بی وقفه اعتراضات زحمت کشان حاکی از تحمل ناپذیر شدن وضعیت کنونی است.

کرونا می تواندست مجالی باشد برای حکومت تا با بهره گرفتن از فضای روانی که این بیماری بوجود آورده است، با انجام اقداماتی اعتراضات فزاینده اجتماعی علیه حکومت را اندکی تقلیل و به تعویق اندازد، با این وصف اما حکومت با عملکرد خود در این مدت ناتوانی اش را بیش از پیش آشکار و به اعتراضات و نارضایتی ها دامن زد و گستره معترضین و مخالفان حکومت را وسعت داد. نتیجتاً وضعیت معیشتی اکثریت مردم که حتی قبل از شیوع کرونا به شدت بحرانی شده بود، سه ماه بعد از آمدن کرونا از مرز بحران گذشته و به مرز انفجار رسیده است.

در هنگام سه برابر شدن ناگهانی قیمت بنزین، بحران به حدی حاد شده بود که به اذعان دولتمردان ۶۰ میلیون نفر از جمعیت ۸۴ میلیونی کشور بدون اختصاص یارانه تازه قادر به تامین معیشت شان نبودند. ظاهراً یکی از اهداف گران کردن بنزین نیز به ادعای سران حکومت اختصاص درآمدهای ناشی از گرانی بنزین ایجاد منبع درآمد برای پرداخت یارانه جدید به درماندگان معیشتی بود. با وجود این وعده اما ساعاتی پس از انتشار خبر گران شدن بنزین خیزشی علیه گران شدن بنزین و حکومت در بیش از ۱۴۰ شهر کشور شروع شد، که از طرف فرماندهان ارشد نیروهای امنیتی سرکوبگر از آن بعنوان "جنگ جهانی" علیه نظام و عناوینی از این قسم بکار گرفته شد. خیزش خود بخودی و فاقد رهبری آبان در اثر سرکوب خونین شرکت کنندگان در آن که اکثراً از جوانان بیکار و به تنگ آمدگان معیشتی در محلات فقیرنشین و کارگری شهرهای مختلف بودند، موقتاً فرو نشانده شد، با این همه زمینه های آن نه تنها از بین نرفت بلکه بیشتر شد. بیماری کرونا و تبعات آن اگر پیش نمی آمد، ای چه بسا جنبشی به مراتب وسیع تر زودتر از این دوباره سر بلند می کرد.

از آبان سال گذشته تا کنون وضعیت معیشتی اکثریت بزرگ مردم دم به دم وخیم تر و اوضاع اقتصادی کشور بحرانی تر شده است. بیکاری به سرعت در حال افزایش است و تعویق در پرداخت دستمزدها به یک معضل سراسری فزاینده تبدیل شده است. بیکاران و بی درآمدها بکلی به حال خود رها شده اند و تعداد گرسنگان و بی چیزان فزونی یافته اند. نارضایتی و جو انفجاری اگر چه در میان مزدبگیران و بی چیزان و حاشیه نشینان بیشتر است، با این حال نارضایتی و اعتراض نسبت به حکومت و وضعیتی که در کشور حاکم کرده، در میان بخش های میانی جامعه، شمار زیادی از صاحبان واحدهای تولیدی کوچک و متوسط نیز دم به دم در حال افزایش است و این گروه ها نیز با وجود اینکه حکومت سعی نموده با از میان برداشتن حق و حقوق کارگران و ثابت نگاه داشتن دستمزدها و ارزان کردن نیروی کار دهان آنها را ببندد، فهمیده اند که تحمل وضعیت نه به سود آنهاست و نه دیگر ممکن! حالا دیگر به جز عده معدودی سرمایه دار رانتخوار، دلال و تاجر و سرکردگان نهادهای نظامی



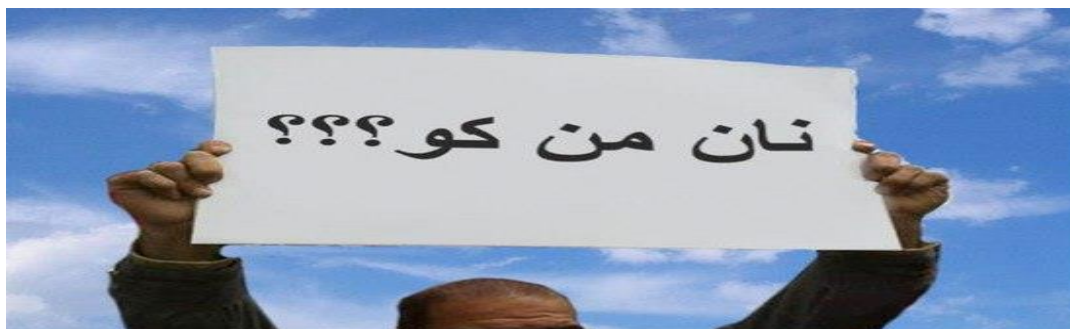
و سرکوب که از وجود حکومت به ثروت و قدرت رسیده‌اند، سایر گروه‌های اجتماعی از حکومت یا روی برتافته‌اند و یا ادامه حکومت را به سود خود نمی‌بینند.

محمد رضا مرتضوی دبیرکل خانه صنعت، معدن و تجارت در برنامه رو در رو در صدا و سیما گفته است: "من در این کشور چیزهایی می‌بینم که در هیچ‌جا ندیده‌ام که اینها منجر به انقلاب در آینده می‌شود. دیگر از زمان محمود احمدی‌نژاد دزدی‌ها کاملاً علنی شده و همین‌طور امتداد پیدا کرده و هر چقدر هم که می‌دزدند تمام نمی‌شود و در عوض کارگر را شلاق می‌زنند. کارخانه‌دار و سرمایه‌دار در این کشور یک ریال مالیات نمی‌دهند اما پرستار و کارگر فقیر هستند. در هیچ‌کجای دنیا چپاول ثروت مردم به دست عده‌ای این‌گونه لجام گسیخته انجام نمی‌شود و چیزهایی در این کشور اتفاق افتاده که در هیچ‌جای دنیا نمونه آن نیست، باید ترسید از خشم مردم گرسنه و معترض به فساد و فحشا و فقر که در نهایت مردم را به قیام و انقلاب می‌کشاند. فقر در جامعه نتیجه تقسیم ناعادلانه ثروت در کشور هست و می‌بینم روزی که فقرا کاخ‌هایی را که با پول مردم ساخته شده را آتش می‌زنند".

آری این آن واقعیتی است که در جامعه وجود دارد و حتی از دید نماینده یک سازمان کارفرمایی هم پنهان نمانده است.

وقتی که توده زحمتکش را از تامین اجتماعی و حقوق بیکاری محروم و گرسنگی را به آنها و خانواده‌های شان تحمیل کنند، زمانی که دستمزد کارگران آنقدر کم باشد که کفاف هزینه زندگی یک هفته از ماه آنها را ندهد، وقتی که کارگر را به زور از حق تشکل و سندیکا محروم و تشکل‌های حکومتی را بر آنها تحمیل کنند، وقتی که قوانین حمایتی را به بهانه‌های واهی از میان بر می‌دارند و روابط برده‌دارانه را به جای آن حاکم می‌کنند، نباید انتظار داشت که آنها شورش و انقلاب نکنند.

کرونا در کشور ما می‌تواند بنا به دلایلی که ذکر شد نقش محرک شتاب دهنده جنبش‌های اعتراضی – اجتماعی را داشته باشد. این آن دلیل واقعی تداوم و تشدید سرکوب فعالین مبارز جنبش‌های اجتماعی است. حکومت ناکارآمد، فاسد و سرکوبگر در هر حال محکوم به فناست.



بیمه‌ی بیکاری برای بیکاران



اتحادیه و سندیکای مستقل کارگری چه ویژگی هایی دارد؟ - بخش سوم علی صمد



نقد شوراهای اسلامی کار

در قانون کار جمهوری اسلامی، کسب مجوز تاسیس، شرط اصلی تشکیل تشکلهای کارگری است. در قانون کار تعدد تشکلهای کارگری به رسمیت شناخته نشده است. تبصره ۴ ماده ۱۳۱ قانون کار به صراحت می گوید کارگران یک واحد فقط می توانند یکی از سه نوع تشکل رسمی یعنی شورای اسلامی کار، انجمن صنفی کارگری و یا نماینده کارگری داشته باشند. بنا به فصل ششم قانون کار، در صورتی که در محل کار، یکی از این سه "تشکل کارگری" وجود داشته باشد، تشکل کارگری دیگری نمی تواند تشکیل شود. در صورتی که بر اساس قوانین بین المللی حقوق اساسی کار و نیز به دلیل عضویت جمهوری اسلامی ایران در "سازمان جهانی کار"، دولت وظیفه دارد از همه تشکلهای کارگری در مراکز صنعتی و غیر صنعتی، از فعالیت آزادانه و مستقل آنها حمایت کند.

در نوشته قبلی با آوردن موادی از قانون شوراهای اسلامی کار نشان دادم که شوراهای اسلامی کار به لحاظ ساختار قانونی تحت کنترل شدید دولت و کارفرمایان قرار دارند و در عرصه عمل و در دفاع از حقوق کارگران از اختیارات لازم برخوردار نیستند و حتی به عنوان ابزاری در دست وزارت کار برای سرکوب فعالین کارگری و تشکلهای مستقل آنها در مراکز کارگری بکار گرفته می شوند. در اصل هدف از ایجاد این تشکلهای دولتی این بوده که به هر ترتیبی از فعالیت های مستقل سندیکای که در مراکز کاری که توسط کارگری تشکیل می شوند، جلوگیری کنند. در این نوشته به ادامه نقد قوانین شوراهای اسلامی کار می پردازیم:

- از مواد قوانین و آیین نامه های مربوطه مشخص است که مدیران یا کارفرمایان از زمان تشکیل شوراهای اسلامی کار، در تمام امور آن مانند انتخابات و تغییر و تحولات داخلی این تشکل از طریق نمایندگان خود در هیئت نظارت و نیز از طریق نماینده مستقیم خود در شورا، نظارت همه جانبه بر این تشکل دارند و حتی حق انحلال شوراها را با سلب عضویت از افراد عضو این شوراها نیز برایشان در نظر گرفته اند (مواد ۷ و ۳۲ از قانون تشکیل شوراهای اسلامی کار). از قوانین و عملکرد این تشکل حکومتی به راحتی می توان فهمید که



شوراهای اسلامی کاملاً وابسته به دولت هستند. این وابستگی در سطحی است که حتی می شود گفت که این تشکل ها تقریباً حق ندارند اساسنامه خود را به شکل مستقل و بدون در نظر گرفتن اساسنامه پیشنهادی دولت به تصویب برسانند. در صورتی که در مقاله نامه شماره ۹۸ مصوب سال ۱۹۴۹ در باره حق تشکیل تشکل و توافقات دسته جمعی نیز به موضوع مربوط به حقوق اتحادیه ای و یا سندیکایی پرداخته شده و تشکل های کارگری و کارفرمایی را از دخالت در امور یکدیگر منع کرده اند. بنابراین تشکل های کارگری باید در مقابل هر نوع اقدام دخالت گرایانه از طرف کارفرمایان، دولت، و دیگر سازمان ها و گروه ها از مصونیت کامل برخوردار باشند. به ویژه در برابر اقداماتی که با این هدف انجام می گیرد که تشکل های کارگری را تحت نفوذ کارفرمایان در آورند. همه این رویکردها را می بایست به عنوان اقدامات دخالت گرایانه در نظر گرفته شوند و مانع انجام آنها شد. در جمهوری اسلامی، در بسیاری مواقع شوراها و دو تشکل دیگر دولتی با نظارت دولت و کارفرماها تشکیل و انتخاب می شوند. در ضمن نباید فراموش کرد که در ماده سوم از بند یک مقاله نامه شماره ۸۷، "سازمان بین المللی کار" به شکلی روشن اعلام شده که تشکل های کارگران و کارفرمایان باید این حق را داشته باشند که اساسنامه و مقررات تشکل های مربوطه را خود تنظیم کنند، نمایندگان خود را در آزادی کامل انتخاب کنند، برنامه و دستگاه اداری تشکل و فعالیت آن را خود تعیین و تصویب کنند. در بند دوم این ماده نیز هر نوع دخالت دولت که محدودکننده این حق باشد صراحتاً ممنوع اعلام شده است. در نتیجه دولت ها حق هیچ گونه دخالت تعیین تکلیف و یا ایجاد محدودیت برای هیچ تشکل کارگری را ندارند.

از نظر "سازمان جهانی کار"، آزادی سندیکایی یکی از موارد مهمی است که رعایت آن شرط اجرا و تحقق بسیاری دیگر از معیارهای بین المللی کار است و در مقدمه اساسنامه "سازمان بین المللی کار" نیز شناسایی اصل آزادی سندیکایی و حق ایجاد تشکل ها یکی از عوامل استقرار عدالت اجتماعی و بهبود شرایط کار پذیرفته شده است.

- در ماده ۱۵ "قانون تشکیل شوراهای اسلامی کار" آمده است که "وزارت کار موظف است در واحدهایی که بیش از ۳۵ شاغل دائم دارند، به تشکیل شوراهای اسلامی کار اقدام نماید".

پس با وجود ماده ۱۵، سازماندهی کارگران، بخشی از وظایف و اختیارات دولت به شمار می آید و کارگران در سازماندهی مسایل مربوط به خود حق و حقوقی ندارند. اما برعکس در قوانین "سازمان بین المللی کار" در ماده ۲ کنوانسیون آمده است: "کارگران و کارفرمایان بدون هیچ گونه تبعیض می توانند آزادانه و بدون اجازه قبلی، سازمان های خود را تشکیل داده و یا به سازمان های موجود بپیوندند" و بند ۲ ماده ۳ تأکید می کند که "مقام های دولتی بایستی از هرگونه مداخله ای که حق کارگران برای سازماندهی فعالیت ها و تدوین برنامه عمل آنها را محدود نماید یا اعمال قانونی این حق را به مخاطره اندازد، امتناع نمایند".

- شوراهای اسلامی کار دارای نقش مشورتی هستند و ابهام در وظیفه نظارتی آن و عدم تعیین محدوده نظارت و چگونگی انجام آن از مشکلات این تشکل حکومتی می باشد. محدود بودن اختیارات و تصمیم گیری شوراهای اسلامی کار و ضعف آن در ایجاد امکان مشارکت عملی کارگران و کارکنان در اداره امور کارگاه از دیگر مشکلات این تشکل دولتی می باشد.

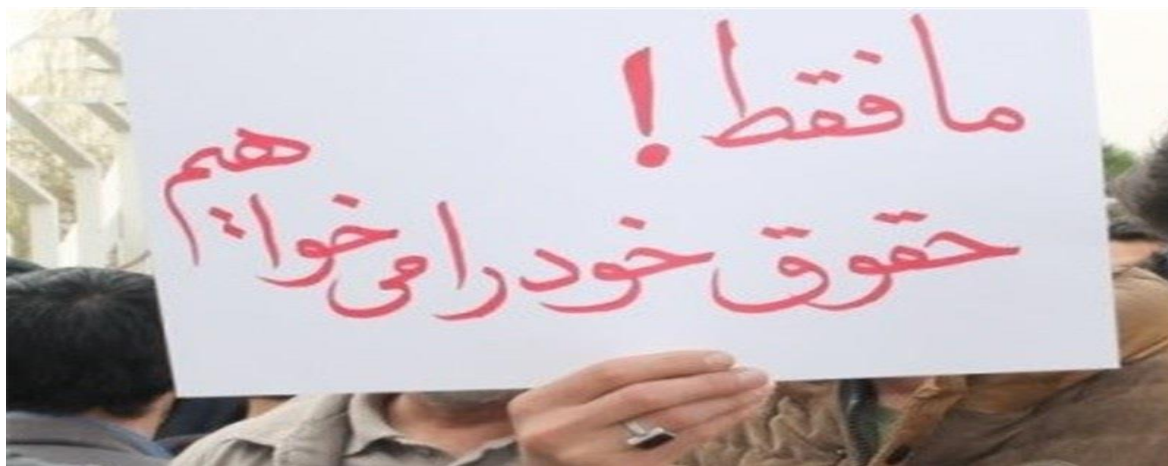


- وجود مدیریت یا کارفرمایان و نماینده آن در شوراهای اسلامی کار، استقلال تشکل مربوطه را خدشه دار کرده است.

- در ماده ۴ کنوانسیون حقوق و آزادی های سندیکایی (کنوانسیون ۸۷) آمده است که "سازمان های کارگری و کارفرمایی را نمی توان با احکام اداری منحل یا توقیف کرد." این در حالی است که بر اساس ماده ۴ قانون "شوراهای اسلامی کار" هر گاه تشکل های حکومتی از وظایف درج شده در قانون منحرف شوند، منحل خواهند شد.

- بر اساس مضمون قانون مربوط به تشکیل "شوراهای اسلامی کار"، یکی از وظایف این تشکل به ویژه در ماده ۲۰ آن کنترل کارگران در مراکز کارگری است. طبق این ماده "شورا باید در زمینه های اجتماعی بروز حوادث، مراجع ذیصلاح را مطلع و همکاری های لازم را معمول دارد". آوردن کلماتی مانند اطلاع به "مراجع ذیصلاح" و "همکاری های لازم" آن هم در قانون به روشنی نشانگر سمت و سو و نقش این نوع تشکل های حکومتی در مراکز کارگری است. بنابراین شوراهای اسلامی کار نه تنها هیچ سازگاری با استانداردهای شناخته شده بین المللی مربوط به حقوق کار در زمینه فعالیت های سندیکایی ندارند، بلکه نقش اصلی آن ها هم چیزی جز اعمال کنترل و مراقبت دولتی بر روابط و مناسبات حاکم بر محیط کار نیست.

پس با مراجعه به موارد پیش گفته می توان با جرات تاکید کرد که شورای اسلامی کار بنا به نداشتن آزادی در تاسیس، تدوین و تصویب اساسنامه، برای عضویت و فعالیت و اعلام برنامه، نداشتن آزادی در سلب عضویت، نظارت بر عملکرد، در تعیین نام و انحلال تشکل، طبق معیار مقوله نامه های بنیادین ۸۷ و ۹۸ "سازمان جهانی کار" به هیچ عنوان تشکل مستقل کارگری یا "سندیکا" محسوب نمی شود.



به سرکوب سندیکاها کارگری پایان دهید!



حداقل بازده – دستمزد حداقلی استعماری در صنایع شیلات ساموا - بخش پنجم
بخشی از کتاب "تعادل جزر و مد - صنایع دریایی در اقیانوس آرام، ساموای آمریکا"
جوآن پوبلت - دانشگاه هاوایی زمستان ۲۰۲۰ - ترجمه از گودرز



تاریخچه صنعت تولید تون ماهی در ساموای آمریکا

در واقع تحقیق بارنت و کاونا نشان می دهد که تا سال ۱۹۹۱ بیش از نیمی از صادرات و واردات ماهی تون ناشی از نقل و انتقالات درونی یک کمپانی از این مجموعه بود. اما چنان که صنعت تولید ماهی در ساموا نشان می دهد تولید تحت نظارت دولت ایالات متحده لزوماً به معنی دستمزد عادلانه برای شهروندان آمریکایی نیست. مقررات در محدوده های زیر کنترل دولت فدرال اما آنقدر سوراخ دارد که دست های صاحبان سرمایه را برای منافع سیاسی و اقتصادی هرچه گسترده تر آنها باز می گذارد. با این وجود اما مهمتر از هر چیز برای این شرکت های چندملیتی در تصمیم گیری برای ماندن در ساموا، به قول کارلوس گونزالس مدیر تولید استارکیست، دو چیز است که مستقیماً با سوددهی قابل پیش بینی آنها ارتباط دارد: اول قیمت ماهی و دوم قیمت سوخت. اگر هریک از این دو نرخ بالا برود سود و منافع تولیدکننده پایین می آید.

دان سولیوان مدیر تولید کمپانی "سه دریا" نرخ دستمزد کارگر را هم به دو متغیر پیش گفته می افزاید و آن را با اهمیت برابر می شناسد، اما سولیوان نگرانی خود را از شمول منطقه ساموا در یک سری مقررات فدرال می داند که از جمله حفاظت محیط زیست، تامین امنیت و بهداشت محیط کار، مقررات اداره دارو و مواد غذایی، قوانین حمل و نقل دریایی و محدودیت هایی که نیروی مرزبانی دریایی بر ناوگان دریایی اعمال می کند؛ یعنی به طور کلی قوانین و مقرراتی که بر هزینه تولید می افزاید.

سخنگوی استارکیست، میشل فیست، در سال ۲۰۱۵ مدعی شد که کار در ساموای آمریکا از سه موضوع نفع می برد، دسترسی بدون تعرفه و مالیات به بازار آمریکا (که با قرارداد تجاری اسپاسیفیک عملاً برای همه حذف شده است)، سیستم تعیین دستمزد کارگران که تابع وضعیت بازار کار محلی بود و نه نرخ حداقل دستمزد داخل آمریکا، و سوم ماهیگیری آزاد و بدون محدودیت که هیچ کدام از آنها دیگر وجود ندارند.

به روایت بارنت و کاونا "آرزوی کمپانی ها برای فرار از قوانین و مقررات در هر کشوری که انتقال آزاد محصول، اطلاعات، و منافع را محدود می کند، موضوع شناخته شده ای است. اما همزمان کمپانی های بین المللی همه جا انتظار دارند که دولت مادرشان بازار محلی را برایشان کنترل کند و به آنان بازوی فشار عرضه



نماید و بازار های دیگر را هم برایشان باز کند، دستمزد ها و مقررات را هم برای کار آنها سست و متزلزل سازد یا به عبارت دیگر برای کمک به عملیات اجرایی آنها یارانه هائی بیش از دیگران به آنها اعطا نماید."

این تمایلات دوسویه به دریافت اولویت برای بازار آزاد از طریق قوانین محلی نمونه انتظارات صنایع تولید تون ماهی نیز هست. اما سوی دیگر لبه که حمایت از حق کارگران و حفظ محیط زیست است را به عنوان مانع بر سر راه سود و منافع خود می بینند. به طور مشخص معافیت از پرداخت تعرفه های بازرگانی و مالیات ها خوب است اما پرداخت حداقل دستمزد و بیمه درمانی کارگران تعیین شده از طرف دولت فدرال بد صنایع شیلاتی در ساموای آمریکا درست شبیه تولید کنندگان نیشکر در هاوایی و شرکت های نفتی که در جزایر ویرجین آمریکا به استخراج نفت مشغولند همواره سعی شان بر همین چانه زنی هاست و اصولاً برای استفاده از منافع و نپرداختن هزینه های لازم است که به سرزمین های تحت سلطه اما غیرملی برای سرمایه گذاری بیشتر تمایل دارند.



علیه بیکاری، برای تامین امنیت شغلی و ایجاد اشتغال



طرح کلی تاریخ کار - بخش چهاردهم یان لوکاسن، انستیتو بین المللی تاریخ اجتماعی



هند، ۲۰۰۶: اعتراض به نظام کاستی

چرا مناسبات کار تغییر می کنند؟ - ادامه

امکان مهاجرت و استقرار در جای دیگری به عنوان مهاجر عامل دیگری در تغییر مناسبات کار بوده است که مایل ام بر آن مکث کنم. با گسترش اقتصاد بازار در اروپا، و خاصه پس از ۱۵۰۰ بعد از میلاد مهاجرت و جابجایی افزایش فوق العاده ای یافت. انقلاب صنعتی و حمل و نقل با کشتی های بخار و قطار از سال ۱۸۵۰ به بعد تنها بیان سرعت گیری روندی اند، که از بسیار پیشتر جریان داشت. مهاجرت به ماوراء دریاها نقش و سهم مهمی در این روند داشت، اما مهاجرت به شهرها روندی به مراتب پراهمیت تر بود.

اکنون این پرسش به میان می آید که نقش مؤثر این عوامل، و مشخصاً سامان نهادی شده مناسباتی برای تولیدکنندگان مستقل و کارگران دستمزدی، در آن اقتصادهای بازار که پیشتر به آنها اشاره داشته ام، به چه میزان بوده است؟ اگرچه این جنبه از "تاریخ عمومی کار" هنوز در مرحله کودکی است، اما نمونه های بارزی وجود دارند که نشان می دهند بهبود در وضع معیشت و رفاه ابدأ اهدائی نبوده اند. بدیهی است که هنوز یک چارچوب تحلیلی خوب برای رفورم های اجتماعی وجود ندارد. ما باید نقش واحدهای صنفی در نظر داشته باشیم، نه تنها در اروپای غربی بلکه در هر جای دیگری در دنیای کهن، که دغدغه معیشت و رفاه آدمی از قدیم و ندیم اما خستگی ناپذیر مطرح بوده است. من در ادامه به شرح مختصر قوانین اولیه غیراروپائی در ارتباط با کار و اقدامات جمعی ای که این قوانین میسر ساختند، می پردازم و در این چارچوب بر خاورمیانه و هند تمرکز خواهم کرد.

حتی در قدیم ترین متون قانونی باقیمانده از ایام کهن، مثل قانون حمورابی، می توان مقرراتی را برای مناسبات کار در خاورمیانه پیدا کرد. شاید مورد کمتر شناخته شده بیانات حکیمان اسلامی در این باره باشد. انواع مناسبات کار در هر دو مکتب قانونگذاری مالکی و حنفی تصدیق شده و به تفصیل تشریح شده اند. علاوه بر شکل گروهی عقد قرارداد کاری، که پیشتر در این نوشته به آن پرداخته ام، و به مشابهت با آن مناسبات، مناسباتی وجود دارد که اودوویچ (Udovitch) به آن "شراکت کاری" نام داده است. قانون اسلامی توجه بسیاری را به پدیده اقتصادی "شراکت" نشان داده است. منظور از شراکت، "روی هم گذاشتن" پول، کالا یا مهارت برای دست زدن به کسب و کار است. وقتی



مهارتها به اشتراک گذاشته می شدند، سرمایه اصلی حاصل از آن مقدمتاً همان کار و مهارت شرکا بود و شراکت هم لفظاً "شرکت افراد" توصیف می شد. در این باره مکتب حنفی فقط از صنعتگران آموزش دیده بومی، مثل آهنگران و نساجان سخن می گوید، اما مکتب مالکی گروه های شغلی بسیار متنوع تری را شامل می شود.

با سلطه قوانین اسلام بر بیشتر مناطق هند، این قوانین نه تنها با جامعه ای به مراتب پیشرفته تر با روابط گسترده پولی، بلکه با یک سیستم قانونی دیرینه روبرو شدند، که قدمتی هزارساله داشت. این سیستم قانونی علاوه بر منابع درآمد رهبران مذهبی و کاست جنگجویان، تجارت و کار مستقل در بخش کشاورزی را برای ویش ها* و کار دستمزدی را برای شودرا** به رسمیت می شناخت. دانش ما در این باره که نقش این سیستم در عمل چه بود و چگونه با سیستم های قانونی اسلامی و بعداً استعماری ترکیب شد، هنوز فوق العاده کم است. جالب این که جنبش کارگری در دوره آخری هند مستعمره ضعیف بود، اما در دوره های پیشتر از آن چنین نبود. به عنوان مثال یک مطالعه موردی را در اینجا ذکر می کنم: تحقیقات نشان داده اند که در سالهای ۱۷۹۰ کارخانه باروت سازی ایچاپور در شمال کلکته، با ۲۵۰۰ کارگر، یکی از بزرگترین کارخانه های دنیای زمان خود بود. اما نه فقط این، بلکه این نیز آشکار شده است که کارگران فصلی دستمزدی معقولی دریافت می کرده اند و برای یک دستمزد درخور به سختی مبارزه کرده بوده اند. نیل به چنین دستمزدی مستلزم تعداد قابل توجهی از اعتصابات و دیگر اشکال اعتراضات جمعی بود، که از جمله از اول ماه می ۱۷۸۳ به پرداخت خسارت به کارگران، برابر آخرین دستمزد ماهانه آنان، به علت حوادث کاری انجامیدند.

با استفاده از یافته های تحقیقات طولانی در باره اروپا و اوراسیا، می توان نتیجه گرفت که تمدنهای با بازارهای بسیار پیشرفته مدتهای درازی وجود داشته اند. این بازارها در جایی سر برمی آوردند و در جایی دیگر از بین می رفتند. از این واقعیت برمی آید که ادعای یگانگی اروپا، دایر بر این که بازارها، به شمول بازار کار، تنها در یک نقطه و در یک لحظه تاریخی شکل گرفته اند و متعاقباً جهان را به تسخیر خود درآورده اند (چنان که مثلاً امانوئل و الرشتاین ادعا می کنند)، دست کم قابل تردید جدی است. این نتیجه، برای تاریخ کار، نه تنها به این معناست که تحولات اجتماعی – اقتصادی در واقعیت به طرقی به مراتب پیچیده تر از الگوهای علت و معلولی که اسمیت، مارکس، وبر و پولانی ترسیم کرده اند، به وقوع پیوسته اند. تحقیقات تطبیقی در تاریخ کار همچنین به تعداد بسیاری "موقعیتهای آزمایشگاهی" دسترسی یافته است. این موقعیتهای زمانی که ما نه فقط به بررسی مناسبات بیرونی بلکه همچنین به مناسبات درونی کار بپردازیم، اهمیت بیشتری خواهند یافت.

به نظر من نتیجه تبعی این تحقیقات این است که اگرچه اکنون کار مزدی، سوای کار خانگی، به شکل مسلط مناسبات کار تبدیل شده است، اما هنوز هم شواهد کافی برای این ادعا وجود ندارد که ما به انتهای یک مسیر تکاملی روشن و تعریف شده از مناسبات کار رسیده ایم.

* سومین مرتبه از نظام کاستی هندوئی در هند شامل بازرگانان، کشاورزان، دامداران، صنعتگران و ...

** چهارمین و آخرین مرتبه از نظام کاستی هندوئی شامل کارگران.

بیکاران صدقه نمی خواهند، کار، یا حقوق بیکاری می خواهند!



گذر و نظری بر رویدادهای کارگری هفته جنگ کارگری



تجمع اعتراضی کارگران پلی آکریل، ادامه اعتراضات کارگران شهرداری ها، تجمع کارگران کارخانه قند یاسوج، اعتصاب و تجمع کارگران معدن کرومیت فاریاب، تداوم اعتراضات کارگران ابنیه فنی خطوط راه آهن علیه شرکت های پیمانکار و اقدام به خودکشی یک نفر در ساختمان وزارت کار، مهمترین رویدادهای کارگری گزارش شده هفته بودند.

مشکل تامین معیشت بیکاران، تعویق طولانی در پرداخت دستمزد شاغلین، و قطعی شدن سرنوشت مصوبه دستمزد شورای عالی کار به رغم اعتراضات گسترده کارگران نسبت به آن مطابق نظر دولت و کارفرمایان، مهم ترین دغدغه های کارگران نیز در این هفته بودند که هم چنان باقی خواهند ماند. در این میان شوراهای اسلامی کار نیز همانطور که پیشبینی شده بود مانند سال های گذشته راه انفعال پیش گرفتند و در عمل تسلیم مصوبه مزدی مد نظر دولت و کارفرمایان شدند و به غیر از چند تهدید توخالی کار دیگری جهت وادار کردن دولت به تجدید نظر در مصوبه مزد انجام ندادند! نتیجه این که تنها بین ۱۰۰ الی ۱۵۰ هزار تومان در ماه به حق مسکن کارگران افزوده خواهد شد. مبلغی که چند برابر آن طی دوماه گذشته بر اجاره خانه ها افزوده شده است.

تجمع کارگران کارخانه پلی آکریل در اصفهان

در این هفته شماری از کارگران کارخانه پلی آکریل در اعتراض به معوقات مزدی و پرداخت نشدن منظم دستمزدهای شان در کارخانه تجمع و خواستار پرداخت معوقات مزدی و پرداخت منظم دستمزدهای شان شدند. به گفته کارگران معترض هنوز بخشی از معوقات مزدی سالهای ۹۵ و ۹۶ و عیدی سال ۹۸ کارگران کارخانه به آنها پرداخت نشده و تاخیر در پرداخت دستمزد هایشان هم چنان ادامه دارد. شایان ذکر است که پرداخت نکردن



به موقع و مستمر دستمزدهای ناچیز کارگران که سال ها سابقه دارد و همه ساله بر حجم و ابعاد آن افزوده شده است، پس از شیوع کرونا ابعاد بی سابقه‌ای پیدا نموده و موجی از اعتراضات کارگری تازه را بوجود آورده است. با این وجود به نظر می رسد دولت هیچ برنامه‌ای برای رفع این بحران که عملاً موجب گرسنه ماندن خانواده های کارگری گردیده ندارد. هم از این رو راه دیگری به غیر از ادامه اعتراضات هدفمند برای فشار آوردن بر حکومت جهت خاتمه دادن به این وضعیت در مقابل کارگران برای رهایی از گرسنگی و فقر فزاینده وجود ندارد. هر نوع سکوت و کم تحرکی تنها به وخیم تر شدن این وضعیت منجر خواهد شد. اما گسترش اعتراضات حکومت را ناگزیز به فکر چاره می اندازد.

ادامه اعتراضات کارگران شهرداری ها

اعتراضات و اعتصابات کارگران زحمتکش شهرداری ها در شهرهای مختلف علیه ستم گری صاحبان شرکت های پیمانکار و مقامات دولتی پشتیبان آنها که علاوه بر پامال سازی بدیهی ترین حق و حقوق کارگران شهرداری ها دستمزدهای ناچیزشان را هم بدون اعتصاب و اعتراض به آنها نمی دهند، در این هفته نیز ادامه یافت. ابعاد اعتراضات کارگران شهرداری ها بسیار گسترده و سراسری است اما تنها اخبار تعداد قلیلی از آنها در برخی رسانه‌ها منتشر می شود. مهمترین خواسته های عمومی کارگران شهرداری ها در حال حاضر پرداخت منظم و مستمر دستمزدها، افزایش دستمزد، در اختیار گذاردن وسایل ایمنی و بهداشتی، استخدام رسمی بجای پیمانی و بهره مند شدن از سایر مزایای قانونی است. در ادامه اعتراضات کارگران شهرداری ها در ۷ خرداد کارگران شهرداری در اهواز و یاسمنج در آذربایجان شرقی تجمع کردند و نسبت پرداخت نشدن دستمزدهایشان اعتراض نمودند. گفتنی است که اکثر شهرداری ها بخش مهمی از وظایفی را که به عهده دارند به شرکت های پیمانکار واگذار نموده و این شرکت ها همه ساله مبالغ هنگفتی پول از این طریق به جیب می زنند که در واقع با زدن از مزد و تشدید استثمار کارگران این پول را به دست می آورند. کارگران شهرداری نیز از حق سندیکا محروم و ادارات کار نیز به شکایات آنها رسیدگی نمی کنند و به این ترتیب میدان برای یکه تازی پیمانکاران خالی مانده است.

تجمع کارگران کارخانه قند یاسوج

در هفتم خرداد، بار دیگر کارگران قند یاسوج در اعتراض به بلاتکلیفی شغلی شان در مقابل استاندار گهگیلویه و بویر احمد مبادرت به تجمع اعتراضی کردند. کارگران قند یاسوج که در پی خصوصی شدن این کارخانه قبلاً از کار اخراج و از خانه های شرکتی شان نیز بیرون رانده شده‌اند در پی لغو خصوصی سازی کارخانه، خواهان بازگشت به کار و رسیدگی به سایر مطالبات شان شدند. گفتنی است که این کارخانه پس از خصوصی شدن تعطیل و کلیه ۳۰۰ نفر کارگری که در آن کار می کردند بطور دسته جمعی از کار اخراج شده بودند. ظاهراً انگیزه لغو خصوصی سازی نیز توقف تولید توسط خریدار کارخانه بوده است. گویا از آغاز مقصود خریداران فروش زمین و ۱۱۵ خانه شرکتی متعلق به کارخانه که کارگران در آن سکونت داشتند بوده است. تعداد زیادی از واحدهای خصوصی شده تا کنون تعطیل و زمین های آنها تبدیل به واحدهای مسکونی و تجاری شده‌اند. در این بین شماری از خریداران موسسات خصوصی شده به ثروت های هنگفت دست یافته‌اند و در ازای آن بخشی از تولید متوقف و هزاران کارگر بیکار شده‌اند! دلالتان و تجار نیز با وارد کردن کالاهایی که در این کارخانه ها تولید می شد همه ساله بر ثروت هایشان افزوده‌اند و کشور را بیش از پیش به واردات وابسته کرده‌اند.



اعتصاب و تجمع کارگران معدن کرومیت فاریاب

کارگران معدن کرومیت امین یار فاریاب در ششم خرداد ماه در اعتراض به تعویق در پرداخت دستمزدهایشان و برخی مطالب صنفی دیگر دست از کار کشیدند و در مقابل محل کارشان تجمع کردند. کارگران اعتصابی خواستار پرداخت عیدی سال گذشته و چهار ماه حقوق معوقه شان و هم چنین پرداخت منظم و مستمر دستمزد، حق بیمه و محفوظ ماندن امنیت شغلی شان هستند. این اعتصاب علاوه بر اعتراض به کارفرما اعتراض به مسئولین دولتی شهر و اداره کار نیز هست که بر حسب وظیفه شان بایستی مانع قانون شکنی کارفرمایان و مدیران موسسات شوند، اما به جای آن جانب سرمایه داران را می گیرند. پرداخت نکردن به موقع دستمزد و حق بیمه کارگران طبق قانون کار غیرقانونی است و متخلفین بایستی تحت پیگرد قرار گیرند. وظیفه پیگیری در چنین مواردی مقدماتا به عهده اداره کار است. با این همه مدیران نهادها و ادارات دولتی که اغلب شان از سرمایه داران حمایت و رشوه بگیر هستند، به شکایات کارگران رسیدگی نمی کنند. در هفته گذشته در جریان محاکمه "امید اسدیگی" مدیرعامل مجتمع هفت تپه آشکار شد که مدیران ارشد محلی، از مدیر اداره کار شهر شوش گرفته تا استاندار و نیروی انتظامی و نزدیکان دادستان در مقابل حمایت از اعمال غیر قانونی مدیرعامل هفت تپه رشوه گرفته اند!

این البته در حکومتی که در آن فساد ساختاری شده و اکثر مقامات ریز و درشت حکومت به فساد آلوده هستند، نه عجیب است و نه محدود به شهر شوش و این یا آن مدیر و نهاد حکومتی.

تداوم اعتراضات کارگران ابنیه فنی خطوط راه آهن علیه شرکت های پیمانکار

اعتراضات کارگران ابنیه فنی خطوط راه آهن که برای شرکت های پیمانکار کار می کنند هم چنان ادامه دارد، در این هفته نیز این اعتراضات به دلیل رعایت نشدن حق و حقوق کارگران توسط پیمانکاران ادامه یافت. یکی از مطالبات کارگران ابنیه فنی عقب افتادن طرح طبقه بندی مشاغل است که به دلیل موانعی که بر سر راه ایجاد تشکل و انتخاب نماینده کارگران قرار داده اند مدت زیادی است انجام نشده است. کارگران که علت اصلی بی جواب ماندن مطالبات شان را رفتار شرکت های پیمانکار می دانند، نسبت به برخورد این شرکت ها که ممکن است مشکل ایجاد کند به دولت هشدار دادند. خبرگزاری (ایلنا) در هفتم خرداد به نقل از کارگران معترض نوشت: تعدادی از کارگران ابنیه فنی راه آهن در گفتگو با خبرنگار ایلنا، در ارتباط با توقعات کارگران ابنیه فنی از مسئولان در سال جاری گفتند: حدود هفت هزار کارگر ابنیه فنی حافظ امنیت ریلی کشور هستند بنابراین چگونه کارگران خطوط فنی می توانند با داشتن مشکلات صنفی فراوان، امنیت ریلی کشور را تامین کنند. آنها با بیان اینکه... ادامه دادند: "ما هاست منتظر پرداخت مطالبات معوقه خود هستیم. شرایط اقتصادی سخت است و این تاخیر در پرداخت حقوق ها بیشتر ما را تحت فشار روحی و جسمی قرار می دهد". این کارگران همچنین با انتقاد از اجرا نشدن طرح تجمیع و طبقه بندی مشاغل برای کارگران ابنیه فنی در پایان گفتند: "سال هاست که کارگران پیمانکاری ابنیه فنی پیگیر اجرای طرح تجمیع و طبقه بندی مشاغل خود هستند اما به دلیل نداشتن نماینده صنفی اجرای این طرح ها عملیاتی نشده است.

اقدام به خودکشی درساختمان وزارت کار

بنا به گزارش خبرگزاری (ایلنا) در هفتم خرداد ماه "فردی" که قصد داشت با پرتاب خود از ساختمان وزارت کار خودکشی نماید با کمک ماموران آتش نشانی نجات داده شد. این خبرگزاری در مورد علت تصمیم فرد مذکور



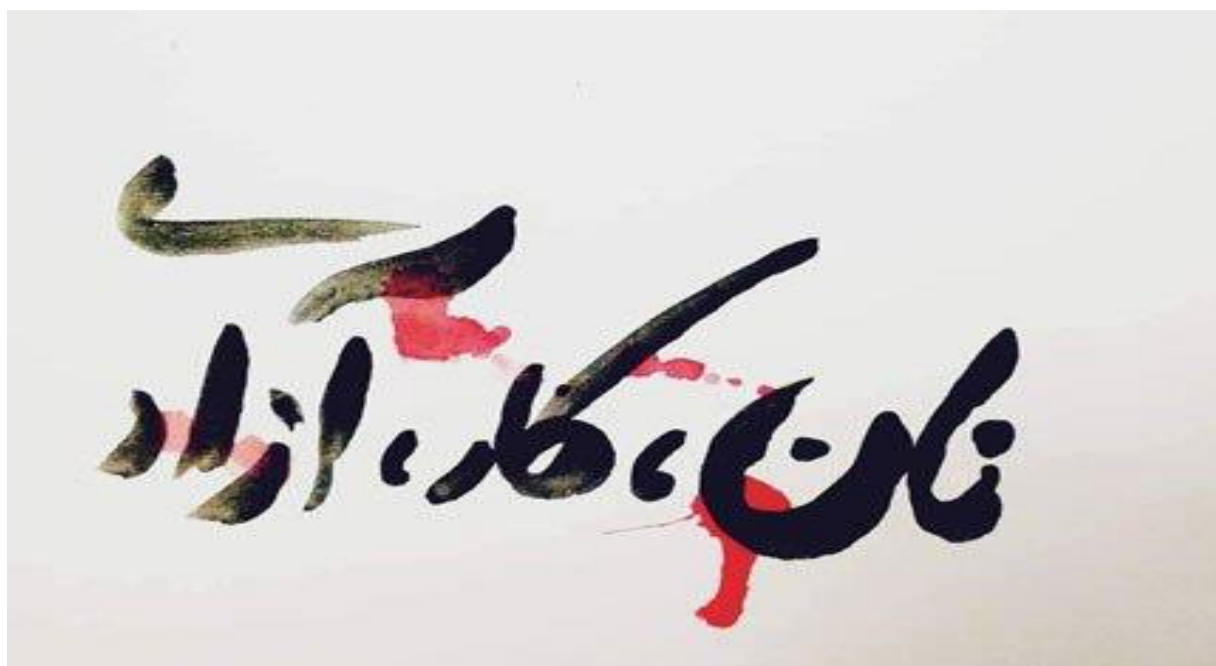
چیزی ننوشته و فقط از دستور وزیر کار برای رسیدگی به شکایت او که به احتمال زیاد بایستی کسی باشد که تا زمان تصمیم به خودکشی این وزارت خانه به شکایت اش رسیدگی نکرده باشد. خودکشی متأسفانه در محل های کار در سال های اخیر زیاد اتفاق افتاده است، اما این برای نخستین بار است که انسانی اقدام به خودکشی در مرکز وزارت خانه کار می کند، که لابد بایستی ناشی از فشار شدید بوده باشد.

*برای تماس با نشریه "جنگ کارگری" می توانید با آدرس زیر تماس بگیرید:

sabosob@gmail.com

*"جنگ کارگری" نشریه گروه کار کارگری حزب چپ ایران (فدائیان خلق) را می توانید در آدرس زیر ببینید:

<https://bepish.org/taxonomy/term/457>



دولت باید معاش تهی دستان و آسیب دیدگان کرونا را تامین کند!